

بررسی مفهوم‌سازی فرهنگی ازدواج و فرزندآوری در میان زنان شهر تهران: با رویکرد جامعه‌شناسی زبانی- شناختی

امیلیا نرسیان^۱، ابراهیم فیاض^۲، لیلا اردبیلی^۳*

چکیده

تحقیقات اخیر در حوزه علوم‌شناختی درباره استعاره مفهومی نشان داده‌اند که استعاره صرفاً یک پدیده زبانی نیست، بلکه اساساً فرایندی مفهومی- تجربی است که جهان ذهنی ما را ساخت‌مند می‌کند و ابزاری است که منعکس‌کننده منشأ ساختارهای شناختی تفکر انسان است. پژوهش حاضر بر آن است با بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری ازدواج و فرزند، که در کاربردهای زبان فارسی روزمره به‌وفور دیده می‌شوند، نشان دهد که چگونه بررسی استعاره‌های مفهومی در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی می‌تواند ما را در درک بهتر بازنمایی‌های جمعی و شناخت فرهنگی ازدواج و فرزندآوری یاری رساند. برای رسیدن به این هدف، پژوهش حاضر با استفاده از راهبرد قوم‌نگاری و فن مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته از زنان متأهل دارای فرزند، بین سنین ۵۰ تا ۷۰ سال ساکن شهر تهران، استعاره‌های رایج در مفهوم‌سازی ازدواج و فرزند را به‌دست آورده و در ادامه با تکیه بر نظریه استعاره‌های مفهومی، آن‌ها را مورد تحلیل کیفی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهند که استعاره‌های به‌دست‌آمده در بررسی بازنمایی جمعی و شناخت فرهنگی مفهوم ازدواج و فرزند معنادارند و به ما کمک می‌کنند به درک عمیقی از فهم فرهنگی این مفاهیم در جامعه دست یابیم.

کلیدواژگان

ازدواج، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی، شناخت فرهنگی، فرزندآوری.

enerciss@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

ebrahim.fayaz@yahoo.com

۲. دانشیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Leila.ardebili@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲

مقدمه

اولین موضوعی که در رابطه با زبان و کارکرد آن به ذهن می‌رسد، مسئله ارتباط است؛ یعنی انتقال اطلاعات و تسهیل امر تعامل با استفاده از رسانه زبان. از دیرباز، در علم زبان‌شناسی، زبان را دارای لایه‌هایی همچون واج‌شناسی^۱، تکواژشناسی^۲، معناشناسی^۳، نحو^۴ و کاربردشناسی^۵ دانسته‌اند و محققان برای بررسی زبان، به مطالعه این لایه‌ها می‌پرداخته‌اند. اما پس از آنکه انقلاب‌شناختی به زبان‌شناسی راه پیدا کرد و اندیشمندان این رشته با دستاوردهای علمی همچون روان‌شناسی و عصب‌شناسی‌شناختی آشنا شدند، به وجود لایه‌های بیشتر و عمیق‌تری در زبان پی بردند که همان لایه‌های شناختی-زبانی، مانند استعاره‌ها^۶، طرحواره‌ها^۷، پیش‌نمونه‌ها^۸، مفهوم‌سازی‌های زبانی^۹ و مدل‌های فرهنگی^{۱۰} و غیره هستند. آن‌ها دریافتند که با تمرکز بر این لایه‌ها می‌توان به چگونگی مفهوم‌سازی‌های ذهن از جهان اطراف و بازنمایی‌های جمعی^{۱۱} این مفهوم‌سازی‌ها دست یافت و در این زمینه تلاش کردند دریابند چه تفاوت‌هایی میان افراد و مفهوم‌سازی‌های آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد.

در خلال همین تلاش‌ها بود که این اندیشمندان شناختی به نقش حیاتی استعاره‌ها در فرایندهای اندیشه و نقش تعیین‌کننده آن‌ها در معنا دادن و ساختمان کردن دنیای اطراف پی بردند. امروزه دیگر، در علوم مختلف، مانند زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی، این باور ترویج یافته است که استعاره صرفاً یک پدیده زبانی نیست، بلکه فرایندی مفهومی-تجربی است که به واسطه ساختارهای تجربه جسمیت‌یافته^{۱۲} ما محدود و برانگیخته می‌شوند و به نوبه خود تفکر ما را محدود می‌کنند. از سوی دیگر، همین ویژگی جسمیت‌یافتگی، که ضامن ربط معنایی استعاره‌ها با تجربه‌های محیطی‌اند، باعث شده است اندیشمندان در این حوزه‌ها مدعی شوند که استعاره‌ها دارای دلالت‌های مهم فرهنگی-اجتماعی‌اند، آنچه ما را در مسیر ارائه مدلی از چگونگی تکوین استعاره فرهنگی از استعاره‌های زبانی کمک می‌کند.

با اخذ دیدگاه زبان‌شناسان شناختی به استعاره، که براساس آن استعاره حاصل نگاشت میان قلمرو مبدأ^{۱۳} و مقصد^{۱۴} است، این مقاله بر آن است تا در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی-

1. phonology
2. morphology
3. semantics
4. syntax
5. pragmatics
6. metaphor
7. schema
8. prototype
9. language conceptualization
10. cultural model
11. collective representation
12. embodied experience
13. source domain
14. target domain

شناختی^۱ با بررسی استعاره‌های ازدواج و فرزند در زبان فارسی روزمره نشان دهد که چگونه این استعاره‌ها باورهای فرهنگی افراد به این دو پدیده را منعکس می‌کنند و ساحت‌های تازه‌ای از بازنمایی جمعی این پدیده‌ها و شناخت فرهنگی مربوط به آن‌ها را آشکار می‌کنند. همچنین، با توجه به دستاوردهای این پژوهش برآنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که در چارچوب نظری استعاره مفهومی چگونه مفهوم‌سازی ازدواج و فرزندآوری، که دو مفهوم انتزاعی‌اند، با توجه به مفاهیم و مقوله‌های ملموس شکل می‌گیرد؟ معنادهی به مفاهیم انتزاعی از طریق ایجاد ارتباط بین آن‌ها و مفاهیم ملموس چه دلالت‌هایی بر شکل‌گیری معنای فرهنگی پدیده‌ها دارد؟ و چگونه این مفهوم‌سازی‌های نظری منعکس‌کننده دست‌کم بخشی از شناخت و تفکر فرهنگی زنان فارس‌زبان ایرانی درباره ازدواج و فرزند هستند؟

با این مقدمه، در ادامه به بررسی چارچوب نظری این پژوهش خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

آشنایی انسان‌شناسان زبان‌شناس، که از دیرباز به دنبال فهم «دانش فرهنگی» بودند، یعنی همان دانشی که به گفته و گودیناف [۱۱] «افراد به منظور آنکه مانند عضوی از یک جامعه رفتار کنند» به آن نیاز دارند، با دستاوردهای انقلاب شناختی، به‌ویژه، تحقیقات انجام‌شده در زبان‌شناسی شناختی باعث شد این اندیشمندان در جست‌وجوی نظام‌مند خود برای یافتن معنای فرهنگی با نظریه استعاره مفهومی آشنا شوند. این نظریه، که ج. لیکاف و م. جانسون [۱۵] در کتابی با عنوان *استعاره‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^۲ مطرح کرده‌اند، ادعا می‌کند که استعاره در زبان و تفکر نقشی اساسی دارد. لیکاف و جانسون [۱۵] در این کتاب اظهار داشته‌اند که «... استعاره در زندگی روزمره ما نفوذ کرده است، نه فقط در زبان، بلکه در تفکر و کنش... و نظام مفهومی متداولی که براساس آن ما دست به عمل و تفکر می‌زنیم، در اساس خود نظامی استعاری است.» همچنین آن‌ها اظهار داشته‌اند که منبع تولید استعاره نه زبان، بلکه در سطحی بنیادی‌تر- در ذهن و شناخت بشر- جای دارد. این کتاب به خوبی توانسته است نشان دهد استعاره در زبان روزمره منعکس‌کننده این واقعیت است که ساختار ذهن بشر تا حد زیادی استعاری است و استعاره ابزاری است که ما از طریق آن به پدیده‌های اطراف خود معنایی فرهنگی می‌دهیم. این استعاره‌ها در میان فرهنگ‌های مختلف و حتی در یک فرهنگ از نسلی به نسل دیگر متغیر است؛ واقعیتی که نشان می‌دهد چگونه در یک جامعه تحت تأثیر تغییرات فرهنگی- اجتماعی، معنای فرهنگی پدیده‌ها در ذهن و زبان افراد جامعه از نسلی به نسل دیگر تغییر می‌کند.

1. cognitive sociolinguistics
2. *Metaphors We Live By*

در این زمینه، لیکاف و جانسون [۱۵] کتابشان نشان داده‌اند که میان فرهنگ و استعاره رابطه محکمی وجود دارد و در این باره اذعان داشته‌اند که «انسجام پایه‌ای‌ترین ارزش‌ها در یک فرهنگ با کمک ساختارهای استعاره‌ی مفاهیم بنیادین موجود در فرهنگ صورت می‌گیرد» [۱۵]. از سوی دیگر، به گفته ز. کووچش [۱۳]، استعاره از بسیاری جهات با فرهنگ در ارتباط است و استعاره‌های مفهومی‌ای که به‌تناوب در زبان بیان می‌شوند خود مؤلفه اصلی فرهنگ به حساب می‌آیند. همچنین، زبان نیز به‌نوبه خود شاخص مهمی برای استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شود. نقش اصلی استعاره مفهومی در درک بهتر فرهنگ و محیط اجتماعی- فرهنگی در این نکته نهفته است که «استعاره‌ها دارای پایه‌ای تجربی هستند؛ یعنی، آن‌ها با نحوه تجربه واقعیت توسط انسان‌ها ارتباط دارند» [۱۰]؛ ویژگی‌ای که در اصطلاح‌شناسی علوم‌شناختی آن را جسمیت‌یافتگی^۱ می‌نامند؛ بدان معنا که اساساً بدن انسان شیوه اندیشیدن و سخن گفتن او را شکل می‌دهد، زیرا آنچه انسان‌ها دریافت می‌کنند و از طریق نظام‌های حسی حرکتی بدن‌هایشان انجام می‌دهند، حد فاصل چیزی را که می‌دانند و می‌فهمند مشخص می‌کند. درعین حال، شیوه اندیشیدن و سخن گفتن نمی‌تواند از تأثیر محیط جسمانی و فرهنگی رهایی یابد؛ محیطی که به‌شیوه‌ای بنیادین تجربه انسانی را برمی‌سازد [۲۱]. به این ترتیب، برخلاف دوگانه ذهن- بدن در فلسفه دکارتی، پیش‌فرض جسمیت‌یافتگی بر این مدعاست که بدن در واقع ذهن را شکل می‌دهد [۸]. از این رو، ذهن اساساً با توجه به ماهیت خاص بدن انسان جسمیت می‌یابد؛ به بیان دیگر، نظام‌های حسی- دریافتی و حرکتی بدن ما و نیز تعاملاتی که با جهان فیزیکی و فرهنگی داریم ذهن ما را شکل می‌دهند [۲۱]. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که مفهوم‌سازی‌های شناختی- زبانی، مانند استعاره، که نقش مهمی در معنادار کردن جهان اطراف دارند، تا حد زیادی از ویژگی جسمیت‌یافتگی متأثر است؛ آنچه خود در محیط زیستی- فرهنگی ما ریشه دارد. از سوی دیگر، طبق نظر کووچش [۱۳]، این تجربه اجتماعی- فرهنگی است که استعاره‌ها را شکل می‌دهد. پیش از هر چیز، استعاره‌هایی که ما تولید می‌کنیم تحت تأثیر تجربیات خاصی قرار دارند که ما از محیط اطراف خود کسب می‌کنیم. منظور از این محیط همان بافت اجتماعی- فرهنگی و موقعیت ارتباطی است که خاص گروه‌های معینی از افراد است.

از سوی دیگر، اگر فرهنگ را «دانش و طرحواره‌های مشترکی که مجموعه‌ای از افراد برای درک، تفسیر، بیان و واکنش نسبت به واقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی آن‌ها را خلق می‌کنند» [۱۶] در نظر بگیریم، باید گفت که این دانش و طرحواره‌های مشترک را می‌توان با توجه به مفهوم‌سازی‌های مشترکی که حاصل بازنمایی‌های جمعی^۲ هستند توضیح داد. از آنجا که مفهوم‌سازی‌های جمعی میان همه اعضای یک گروه اجتماعی مشترک‌اند، می‌توان آن‌ها را

1. embodiment
2. collective representation

معادل شناخت فرهنگی^۱ در نظر گرفت. منظور از مفهوم شناخت فرهنگی، که یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی فرهنگی^۲ است، مفهوم‌سازی‌هایی است که در بساخت آن‌ها فرهنگ نقش مهمی را ایفا می‌کند. اندیشمندان این حوزه از علم شناختی بر این باورند که شناخت فرهنگی خود را در «طرحواره‌های فرهنگی»، «مقوله‌های فرهنگی» و «استعاره‌های فرهنگی» نمایان می‌کند. این اندیشمندان از کلیدواژه فرهنگ در این عبارات‌ها تعریفی زبان‌شناختی ارائه می‌کنند که دقیقاً در مقابل تعاریفی قرار دارد که در برخی از نظریه‌های سیاسی-اجتماعی یا حقوقی و عرفی درباره فرهنگ ارائه می‌شود [۹؛ ۱۲؛ ۱۹]. در اینجا رابطه میان فرهنگ و زبان رابطه‌ای تک‌بعدی در نظر گرفته نشده است، بلکه زبان در شناخت فرهنگی به‌مثابه «مخزن حافظه جمعی»^۳ عمل می‌کند؛ تا جایی که می‌توان ردپای این شناخت را در کاربردهای زبانی روزمره گویشوران مشاهده کرد و فرهنگ نیز هستتاری پویا و متغیر است که در بافت‌های اجتماعی-تاریخی قابل مشاهده است [۷]. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که شناخت فرهنگی همان دانش فرهنگی تکوین‌یافته‌ای است که افراد یک گروه فرهنگی در طول زمان، به‌واسطه تعامل با یکدیگر، آن را کسب می‌کنند. همچنین، باید توجه داشت که استعاره، به‌منزله یکی از ابزارهای مهم زبانی به‌واسطه ارتباطی که با فرایندهای شناختی-زبانی و تفکر دارد، می‌تواند سرنخی مفید برای بررسی این شناخت فرهنگی در اختیار محقق قرار دهد.

در مورد ساخت استعاره‌های مفهومی، لیکاف [۱۴] معتقد است که این نوع از استعاره‌ها حاصل نگاشت جنبه‌هایی از قلمروی مبدأ بر قلمروی مقصد است. در واقع، قلمروی مبدأ قلمرویی مفهومی است که استعاره از آن به دست می‌آید و قلمروی مقصد قلمرویی مفهومی است که استعاره بر آن اعمال می‌شود. به این ترتیب، مفهوم‌سازی استعاری به ذهن انسان امکان می‌دهد تا واقعیت یک قلمروی معین را با کمک قلمروهای دیگر درک کند. به این مثال توجه کنید:

الف) هر یک از آن‌ها سعی داشت در این بحث از خود دفاع کند.

در جمله (الف) قلمروی بحث با توجه به قلمروی جنگ مفهوم‌سازی شده است. این تداعی براساس شباهت و جسمیت‌یافتگی ایجاد می‌شود. هیچ شباهت واقعی و فیزیکی بین بحث و جنگ وجود ندارد. این شباهت محصول مفهوم‌سازی‌ای است که نشان می‌دهد چگونه انسان‌ها هستاره‌های انتزاعی مانند بحث را درک می‌کنند. به عبارت دیگر، مفهوم بحث براساس مفهوم جنگ فهم می‌شود. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که فرایند استعاری در سطح مفهومی رخ می‌دهد و این خلاصه‌ترین تبیینی است که می‌توان از منشأ «استعاره مفهومی» ارائه داد. اساساً از مفهوم جنگ بر مفهوم بحث نگاشتی مفهومی صورت می‌گیرد. در این نگاشت، مفهوم جنگ قلمروی مبدأ و مفهوم بحث قلمروی مقصد است. این نگاشت مفهومی که در زیربنای

1. cultural cognition
2. Cultural Linguistics
3. collective memory bank

استعاره‌های به‌کاررفته در جمله (الف) وجود دارد ظاهراً بر پایه جسمیت‌یافتگی استوار است؛ به بیان دیگر، همان‌طور که گفته شد، استعاره‌ها تحت تأثیر تجربیات معینی که ما از محیط اطرافمان کسب می‌کنیم شکل می‌گیرند.

به این ترتیب، می‌توان گفت که استعاره‌های مفهومی نشانه وجود یک فرایند شناختی بنیادین‌اند که به ذهن انسان در درک واقعیت اجتماعی- فرهنگی کمک می‌کنند و خود بر پایه جسمیت‌یافتگی تجربه‌ها استوارند. استعاره‌های مفهومی مختلف در یک فرهنگ، که بین گروه‌های فرهنگی متفاوتی رواج دارد، نشان‌دهنده وجود شناخت فرهنگی متنوعی از واقعیت‌های مشترک بین گروه‌هاست. بنابراین، با مطالعه آن‌ها می‌توان ابعاد مختلف اجتماعی، قومی و خرده‌فرهنگی در زمانی^۱، رشدی^۲ و فردی موجود در مفهوم‌سازی‌های شناختی- زبانی در مورد یک پدیده را استخراج کرد [۱۳]. با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده، در ادامه به بررسی پیشینه مطالعات مرتبط با استعاره‌های مفهومی در حوزه خانواده می‌پردازیم.

پیشینه مطالعات

در زمینه به‌کارگیری نظریه استعاره مفهومی بر درک نحوه مفهوم‌سازی‌های مختلف تحقیقات زیادی انجام گرفته است که در اینجا به ضرورت ایجاز فقط به تحقیقاتی خواهیم پرداخت که از این نظریه برای درک مفهوم‌سازی و بازنمایی‌های جمعی درباره مفاهیم مختلف در حیطه خانواده، به‌خصوص ازدواج و فرزندآوری، استفاده کرده‌اند.

یکی از این تحقیقات، مطالعه ن. کویین [۱۷؛ ۱۸] در بررسی مدل‌های فرهنگی ازدواج در میان امریکایی‌هاست که در بخشی از پژوهش خود به مطالعه استعاره‌های به‌کاررفته درباره ازدواج پرداخته است. کویین با رویکردی قوم‌نگارانه و با روش مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته^۳ توانست استعاره‌های ازدواج موجود در متن پیاده‌سازی‌شده مصاحبه‌ها را به هشت طبقه دسته‌بندی کند که عبارت‌اند از تداوم اشتراک، نفع دوجانبه، رضایت‌بخشی، سازگاری، دشواری، تلاش، موفقیت و خطر شکست. وی در این تحقیق نشان داد که چگونه می‌توان با مطالعه استعاره‌ها و طرحواره‌های زبانی- فرهنگی به مدل فرهنگی امریکایی درباره ازدواج دست یافت.

همچنین س. دیکل‌دان [۶] در مقاله‌ای با عنوان «مدل‌های فرهنگی و استعاره‌های ازدواج»^۴ توانست با بررسی رخدادهای کلامی در مراسم عروسی ژاپنی‌ها استعاره‌های متداولی را که گویشوران این زبان برای مفهوم‌سازی ازدواج به کار می‌برند بازایی کند. وی در این بررسی به وجود سه دسته از استعاره‌ها پی برد: ازدواج آفرینشی مشترک است، ازدواج وحدت جسمی است، ازدواج سفر است. از نظر دیکل‌دان، این استعاره‌ها برای بیان مضامینی به کار می‌روند که

1. diachronic
2. Developmental
3. Semi-structure interview
4. "Cultural Models and Metaphors for Marriage"

شامل این مفاهیم‌اند: ازدواج شروع جدید است که نیازمند تلاش مشترک و همکاری است و به‌طور ایدئال وحدتی بادوام است که شامل عشق و وحدت عاطفی است. ال. سو [۲۰] نیز در مقاله «استعاره‌ها چه چیز درباره فرهنگ به ما می‌گویند»^۱ با بررسی استعاره‌های مفهومی ازدواج و استعاره تفکر به‌مثابه غذا در میان چینی‌ها، این موضوع را بررسی کرده است که چگونه استعاره‌ها اطلاعات فرهنگی درباره ازدواج و غذا را منعکس می‌کنند. در همه این تحقیقات، به‌خوبی نشان داده شده است که با مطالعه استعاره‌های مفهومی می‌توان به طرز تلقی فرهنگی افراد درباره پدیده‌هایی مانند ازدواج، به‌طور خاص، و خانواده، به‌طور عام، دست یافت.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کیفی^۲ و رویکرد امیک^۳ و راهبرد قوم‌نگاری^۴، که شیوه‌ای کارآمد برای فهم جزئیات پیچیده ذهنی و زبانی است، و همچنین با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و با کمک مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، جمع‌آوری داده‌های پژوهش از جامعه آماری زنان متأهل بین ۵۰ تا ۷۰ ساله، که دارای فرزندند، انجام گرفت. با توجه به تحقیقات داخلی (برای نمونه [۱؛ ۲؛ ۳؛ ۴؛ ۵]) انجام‌شده در زمینه ازدواج و فرزندآوری، دریافته‌ایم که سه عامل تحصیلات، شغل و درآمد بر میزان و نگرش ازدواج و فرزندآوری مؤثرند. از این‌رو، در این پژوهش تلاش شده است نمونه‌ها در مورد این چهار عامل همگون باشند؛ یعنی انتخاب هدفمند اطلاع‌رسان‌ها از میان زنان، با تحصیلات عالی، شاغل، دارای درآمد مستقل از همسر انجام گرفته است که مشخصات جمعیت‌شناختی این افراد در جدول ۱ آمده است. براساس تحقیقات انجام‌شده، بی‌شک در صورت تغییر این مؤلفه‌ها، یعنی تحقیق بر روی زنان کم‌سواد، غیرشاغل یا فاقد درآمد، انتظار می‌رود که نتایج متفاوت از آن چیزی باشد که در این پژوهش به‌دست آمده است؛ آنچه خود می‌تواند موضوع تحقیقات بعدی قرار گیرد. همچنین در جمع‌آوری داده‌های پژوهش از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است که سؤالات مصاحبه حول محور نگرش‌ها، دلایل و انتظاراتی می‌چرخد که این زنان درباره ازدواج و فرزند برمی‌شمرند. در واقع، هدف از طرح این پرسش‌ها آن بوده است که این زنان را در منظومه گفتمانی درباره ازدواج و فرزند قرار دهیم تا از این طریق تا حد امکان در محیطی طبیعی استعاره‌های به‌کاررفته درباره ازدواج و فرزند را از میان صحبت‌های آن‌ها استخراج کنیم. جمع‌آوری مصاحبه‌های پژوهش تا جایی که به اشباع نظری دست یافتیم ادامه یافت و در انتها بیست مصاحبه به دست آمد. در پایان، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل

1. "What Can Metaphors Tell Us About Culture?"

2. Qualitative Research

3. emic

4. ethnography

محتوای کیفی، استعاره‌های استخراج‌شده با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی تحلیل و بررسی شده است.

به این ترتیب، در این پژوهش سعی شده است با جمع‌آوری استعاره‌هایی که زنان مصاحبه‌شده درباره مفهوم ازدواج و فرزند به کار می‌گیرند، نشان دهیم که چگونه افراد مفهوم‌سازی خود از ازدواج و فرزند را در قالب استعاره‌های مفهومی بیان می‌کنند و چگونه بررسی استعاره می‌تواند ما را به درک نگرش‌ها و باورهای افراد در مورد ازدواج و فرزند راهنمایی کند و به ما کمک کند به درک بهتری از شناخت فرهنگی و مفهوم‌سازی جمعی این زنان درباره این دو مفهوم دست یابیم.

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، در بخش بعد برآنیم استعاره‌های مفهومی ازدواج و فرزند را، که از مصاحبه‌های به‌دست‌آمده از زنان جامعه آماری این پژوهش استخراج شده‌اند، بررسی کنیم و نشان دهیم که چگونه با بررسی این استعاره‌های مفهومی می‌توانیم به درک شناخت و مفهوم‌سازی فرهنگی این افراد به پدیده مفهومی ازدواج و فرزندآوری دست یابیم.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی زنان مطالعه‌شده

شماره	نام	سن	تعداد فرزندان	میزان تحصیلات - شغل
۱	آمنه	۷۰	۴	کارشناسی - کارمند
۲	راضیه	۵۹	۳	دکتری - مدرس دانشگاه
۳	رضوان	۶۲	۴	کارشناسی - معلم
۴	زری	۵۲	۲	کارشناسی ارشد - روان‌شناس
۵	زهرا	۶۵	۴	کارشناسی - کارمند
۶	زهرة	۶۴	۴	کارشناسی - کارمند
۷	زینب	۶۹	۳	کارشناسی - پرستار
۸	زینت	۵۶	۳	کارشناسی - معلم
۹	سوسن	۶۳	۴	کارشناسی - پرستار
۱۰	سیمین	۵۸	۳	کارشناسی - مشاور مدرسه
۱۱	شهلا	۵۲	۳	کارشناسی ارشد - طراح لباس
۱۲	شهین	۶۳	۳	کارشناسی - پرستار
۱۳	صدیقه	۵۴	۳	کارشناسی - کارمند دانشگاه
۱۴	فریبا	۵۱	۲	کارشناسی ارشد - مهندس
۱۵	فهیمه	۶۰	۳	کارشناسی - مدیر مدرسه
۱۶	گیتی	۶۸	۴	کارشناسی - معلم
۱۷	ماهتاب	۶۱	۴	کارشناسی - معلم
۱۸	محبوبه	۵۴	۲	پزشک تغذیه
۱۹	مهناز	۵۵	۳	کارشناسی ارشد - مهندس
۲۰	ناهید	۶۸	۴	کارشناسی - معلم

یافته‌ها

در داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های جمع‌آوری‌شده از زنان بین ۵۰ تا ۷۰ سال درباره مفهوم ازدواج و فرزند استعاره‌های ذیل به‌دست آمد که در ادامه آن‌ها را در چارچوب نظری استعاره مفهومی تحلیل خواهیم کرد. شایان توجه است که در تحلیل گزاره‌های استعاری به‌دست‌آمده از متن مصاحبه‌ها، اگرچه درنهایت به واژگان توجه شده است، این تحلیل، همان‌طور که از چارچوب نظری این پژوهش برمی‌آید، در سطح مفهومی-مضمونی صورت گرفته است؛ مثلاً، آن‌گاه که با توجه به مصاحبه‌ها استعاره‌ای مفهومی درباره ازدواج یا فرزند به‌دست می‌آید، با توجه به قالب مفهومی‌ای که استعاره مورد نظر در آن واقع شده است نشان می‌دهیم که سایر مؤلفه‌های مربوط به ازدواج یا فرزندآوری چگونه مفهوم‌سازی می‌شوند؛ از این‌رو، سطح تحلیل در اینجا نه واژگان یا جملات، بلکه قالب مفهومی‌ای است که این مؤلفه‌ها در آن واقع شده‌اند.

استعاره‌های مفهومی ازدواج

از گفت‌وگو با اطلاع‌رسان‌های این پژوهش، تا رسیدن به اشباع نظری، بیست مصاحبه به‌دست آمد. همان‌طور که گفته شد این زنان، که بین ۵۰ تا ۷۰ سال دارند، همگی به‌طور متوسط دارای چهار فرزندند. در تحلیل استعاره‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با این زنان عمدتاً با سه دسته استعاره مفهومی درباره ازدواج مواجهیم که عبارت‌اند از: ۱. ازدواج سفر است؛ ۲. ازدواج پیوند است؛ ۳. ازدواج تجارت است. در ادامه، با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. ازدواج سفر است

با تحلیل مصاحبه‌های به‌دست‌آمده، پربسامدترین استعاره یافت‌شده درباره مفهوم‌سازی ازدواج در میان زنان اطلاع‌رسان استعاره «ازدواج سفر است» بود. این زنان عمدتاً در پاسخ به پرسش‌های مصاحبه مبنی بر دلایل، انتظارات و امیدهایشان از ازدواج از این استعاره کمک می‌گرفتند. به این نمونه‌ها توجه کنید که در آن‌ها عبارت‌های مرتبط با استعاره «ازدواج سفر است» در جملات مربوطه به صورت ایرانیک درآمده‌اند.

ماهتاب (۶۱ ساله): زن و شوهر باید دل به دل هم بدن تا از سختی‌های زندگی عبور کنن و زندگی‌شون رو به سرانجام برسونن...

زینب (۶۹ ساله): ... زن و شوهر باید هم‌پای هم باشن... تو همه مشکلات... پشت هم رو خالی نکنن... و الا مسیر زندگی‌شون پر می‌شه از مشکل و بدبختی... اون وقت دیگه نمی‌شه کاری کرد.

زهرا (۶۵ ساله): ... با اومدن بچه عشق زن و شوهر کامل می‌شه... انگار دیگه یه هدف مشترکی وجود داره که براش باید تلاش کنن... وقتی این عشق باشه که دیگه انگار همه‌چی برای آدم هموار می‌شه... خیالت دیگه راحت‌تر یکی کنارت هست و هر جا بیفتی دستت رو می‌گیره و بلندت می‌کنه...

با توجه به نظریه استعاره مفهومی، در این مثال‌ها به‌وضوح می‌توان دید که قلمروی مبدأ «سفر» بر قلمروی مقصد، یعنی «ازدواج»، نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، مفهوم ازدواج با توجه به ویژگی‌ها و عناصر دخیل در مفهوم سفر معنا دار می‌شود؛ مثلاً، یکی از تداعی‌هایی که با سفر همراه است، داشتن همسفر یا همپاست. همچنین، با توجه به تجربه‌ای که افراد از سفر دارند، می‌دانند که طی سفر راهی پیموده می‌شود و برای رسیدن به مقصد وسیله نقلیه‌ای وجود دارد. همچنین ممکن است در راه افراد با مشکلات و سختی‌های راه مواجه شوند که باید بتوانند به کمک هم از آن‌ها عبور کنند تا به مقصد برسند. از این رو، می‌توان گفت که با نگاشت «سفر» بر قلمروی «ازدواج» همین تداعی‌ها با استعاره «ازدواج به‌مثابه سفر» همراه خواهد شد، که در آن ازدواج مانند سفری است که زن و شوهر به‌مثابه همسفر باید بتوانند به کمک هم بر سختی‌های راه [زندگی مشترک] فایز آیند و ابزار حرکتشان در این مسیر عشق است. به منظور درک بهتر ساخت این استعاره به جدول ۲ توجه کنید:

جدول ۲. تحلیل نگاشتی استعاره «ازدواج سفر است»

قلمروی مبدأ: سفر	نگاشت	قلمروی مقصد: ازدواج
همسفر	←	زن و شوهر
دشواری راه	←	سختی‌های زندگی مشترک
ابزار حرکت	←	عشق
مقصد سفر	←	اهداف مشترک مانند تربیت فرزندان

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در روش تحلیلی به‌کاررفته در این پژوهش، قالب مفهومی‌ای که استعاره ازدواج به‌مثابه سفر در آن واقع شده است، به ما کمک می‌کند نشان دهیم چگونه زن و شوهر، سختی و مشکلات در زندگی مشترک، عشق موجود بین زن و شوهر و اهداف مشترکی که آن‌ها در زندگی خود دارند مفهوم‌سازی شده است؛ آنچه هدف نهایی ما از انجام این پژوهش است، یعنی نحوه مفهوم‌سازی و بازنمایی شناختی-زبانی گویشوران از ازدواج و مؤلفه‌های درگیر در آن، که همانا ما را در رسیدن به درک عمیقی از این پدیده یاری می‌کند.

۲. ازدواج پیوند است

استعاره دیگری که در گفت‌وگو با اطلاع‌رسان‌ها به آن دست یافتیم استعاره «ازدواج پیوند است» بود. این پیوند هم به‌لحاظ جسمی و هم روحی مد نظر است. توجه شود این استعاره به

قدری برای فارسی‌زبانان مأنوس است که در اکثر پیام‌های تبریک ازدواج که در قالب «پیوندتان مبارک» بیان می‌شوند مشاهده می‌شود. به این نمونه‌ها توجه کنید که در آن‌ها عبارت‌های مرتبط با استعاره «ازدواج پیوند است» در جملات مربوطه به صورت ایرانیک درآمده‌اند:

شهین (۶۳ ساله): ...ازدواج باعث محکم‌شدن پیوند زن و مرد می‌شه... و الا هر کدوم راه خودشون رو می‌رن و از هم جدا می‌شن... اومدن بچه به زندگی هم این پیوند رو محکم‌تر می‌کنه...

ناهید (۶۸ ساله): ... بچه زن و شوهر رو به هم وصل می‌کنه... طوری که اگه از هم جدا هم باشن باز یه جورهایی به هم وصل هستن...

محبوبه (۵۴ ساله): ... به نظر من نقطه اتصال زن با شوهرش عشقیه که به هم می‌دن... اگه این عشق ضعیف بشه، پیوند اون‌ها هم ضعیف می‌شه...

همان‌طور که می‌بینیم، در این نمونه‌ها با استعاره «ازدواج به‌مثابه پیوند» مواجهیم. با توجه به نظریه استعاره مفهومی، در اینجا شاهد آن هستیم که «ازدواج» به‌منزله قلمروی مقصد با استفاده از نگاشت‌هایی مفهوم‌سازی می‌شود که از طریق آنها با قلمروی مبدأ «پیوند» ارتباط برقرار کرده است به این ترتیب، در اینجا با استفاده از عناصر دخیل در یک پیوند، یعنی وجود دست‌کم دو عنصر جهت برقراری پیوند، وجود عامل پیونددهنده، و نیز امکان سست‌شدن یا از بین رفتن یک پیوند مواجه هستیم. از این رو، می‌توان گفت که با نگاشت «پیوند» بر قلمروی «ازدواج» همین تداعی‌ها با استعاره «ازدواج پیوند است» همراه می‌شود که در آن ازدواج به‌مثابه عاملی است که موجب پیوند روحی و جسمی زن و شوهر می‌شود و عامل این پیوند در ابتدا ازدواج و در ادامه فرزندان خواهند بود. همچنین اگر از این پیوند مراقبت به عمل نیاید، امکان تضعیف یا از میان رفتن آن نیز وجود خواهد داشت. به منظور درک بهتر موضوع به جدول ۳ توجه کنید:

جدول ۳. تحلیل نگاشتی استعاره «ازدواج پیوند است»

قلمروی مبدأ: پیوند	نگاشت	قلمروی مقصد: ازدواج
وصل‌شدن دست‌کم دو چیز به هم	←	اتصال روحی و جسمی زن و شوهر به هم
امکان از بین رفتن پیوند	←	امکان جداشدن زن و شوهر از هم
عامل پیوند	←	عشق؛ فرزند

در اینجا نیز با توجه به قالب مفهومی‌ای که استعاره ازدواج به‌مثابه پیوند در آن قرار گرفته است شاهد آنیم که چگونه افراد روابط میان زن و شوهر و عواملی را که موجب استحکام این روابط می‌شود مفهوم‌سازی می‌کنند.

۳. ازدواج تجارت است

آخرین استعاره‌ای که در گفت‌وگو با اطلاع‌رسان‌ها به آن دست یافتیم استعاره «ازدواج تجارت است» بود. به این نمونه‌ها توجه کنید که در آن‌ها عبارتهای مرتبط با استعاره «ازدواج تجارت است» در جملات مربوطه به صورت ایرانیک درآمده‌اند:

آمنه (۷۰ ساله): ... وقتی زن و شوهر ازدواج می‌کنن، می‌شن شریک زندگی هم...
 زینت (۵۶ ساله): ... توی زندگی مشترک نباید به شریکت دروغ بگی... آدم باید سعی کنه به همسرش تا می‌تونه عشق بده...
 سوسن (۶۳ ساله): ... نه به نفع مرد نه به نفع زنه که بخوان از هم جدا شن... درواقع به ضرر جفتشونه که بخوان زندگی‌شون رو خراب کنن...

همان‌طور که در این نمونه‌ها شاهد هستیم، استعاره «ازدواج به‌مثابه تجارت» نیز یکی از استعاره‌های زایایی است که در غالب مفهوم‌سازی‌های مربوط به ازدواج در مصاحبه‌های به‌دست‌آمده با آن مواجهیم. در اینجا نیز با نگاشت‌های مفهومی از قلمروی مبدأ، یعنی «تجارت»، بر قلمروی مقصد، یعنی «ازدواج»، شاهد آنیم که برخی از عناصر دخیل در «تجارت»، مانند داد و ستد، داشتن شریک تجاری، سود و ضرر، و غیره در مفهوم‌سازی ازدواج دخیل‌اند و از طریق این عناصر مفهومی ازدواج معنادار می‌شود. به این ترتیب، ازدواج نوعی «داد و ستد» است که در آن زن و شوهر «شریک» «سود» و «ضرر» یکدیگرند. به منظور ایضاح مطلب به جدول ۴ توجه کنید:

جدول ۴. تحلیل نگاشتی استعاره «ازدواج تجارت است»		
قلمروی مبدأ: تجارت	نگاشت	قلمروی مقصد: ازدواج
شریک تجاری	←	زن و شوهر
کالای مورد مبادله	←	عشق
به دست آوردن سود از معامله	←	نفع دوطرفه
ضرر کردن؛ ورشکستگی	←	جدا شدن (فسق قرارداد)

در این استعاره، قالب مفهومی تجارت به فرد این امکان را می‌دهد که رابطه میان زن و شوهر، به‌عنوان شریک، سایر موارد دخیل در این رابطه، مانند عشق، را با توجه به این قالب مفهوم‌سازی کند.

استعاره‌های مفهومی فرزند

در گفت‌وگو با زنان جامعه آماری این پژوهش، که همگی به‌طور متوسط چهار تا شش فرزند داشتند، همچنین سؤالاتی درباره فرزند و دلایل و انتظارات آن‌ها از فرزندآوری مطرح شد که از مصاحبه‌های به‌دست‌آمده در این مورد نیز استعاره‌های درخور تأملی از مفهوم فرزند استخراج

شدند. غالب این زنان بر این باورند که فرزند یکی از ملزومات زندگی مشترک است که زندگی بدون آن بی‌معناست. در تحلیل استعاره‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با این زنان عمدتاً با سه دسته استعاره مفهومی مواجهیم، که عبارت‌اند از: ۱. فرزند عصاست؛ ۲. فرزند درخت است؛ ۳. فرزند میوه/ ثمر است. در ادامه با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی به بررسی این استعاره‌ها می‌پردازیم.

۱. فرزند عصاست

اکثر زنان جامعه آماری ما در توضیح به پرسش‌های مصاحبه مبنی بر دلایل، انتظارات و امیدهای آن‌ها از فرزندآوری توضیح می‌دادند که فرزند «کمک‌حال» پدر و مادر در روزگار پیری و درماندگی است. «تکیه‌گاه» آن‌هاست و «عصای» دستشان است. ما با جمع‌آوری این عبارات‌های استعاری و تحلیل آن‌ها در چارچوب نظریه استعاره مفهومی به استعاره مرکزی «فرزند عصاست» دست یافتیم. با توجه به نظریه استعاره مفهومی، که در آن یک قلمروی انتزاعی با توجه به قلمرویی ملموس درک و بیان می‌شود، می‌توان این استعاره را این‌گونه تحلیل کرد: همان‌طور که در زمان پیری افراد برای تسهیل حرکت و راه رفتن به ابزاری کمکی مانند «عصا» نیازمندند، فرزند هم که پدر و مادر «به دنیا می‌آورند» و برای او «زحمات زیادی را متحمل می‌شوند» حکم آن را دارد که در ایام پیری «کمک‌حال» آن‌ها باشد و به آن‌ها یاری رساند. برای افزایش اعتبار این تحلیل، در ادامه، نمونه‌ای از به‌کارگیری این استعاره در صحبت‌های زنان را آورده‌ایم. توجه شود که استعاره‌های مرتبط با استعاره «فرزند عصاست» در این جملات ایرانیک شده‌اند.

ماهتاب (۶۱ ساله): من برای بچه‌هام خیلی زحمت کشیدم و همیشه امیدوارم بودم که فرزندان صالحی باشن تا در پیری بتونم به اون‌ها تکیه کنم و خیالم راحت باشه که بچه‌هام کمک‌حالم هستنند.

زینب (۶۹ ساله): ... اینکه می‌گم عصای دستم باشه، که الان هم همین‌طوره، منظورم اینه که تو سختی‌ها کمکم باشن؛ بالاخره مریضی و مرگومیری هست... باید کسی باشه که بشه رو کمکش حساب کنم؛ بچه آوردم که غمخوارم باشه ...

در هر دوی این مثال‌ها و مثال‌های مرتبط دیگر، مشاهده می‌شود که انگیزه مادران برای فرزندآوری تا حد زیادی این بوده است که «تکیه‌گاه» و «کمک‌حالی» برای آینده خود داشته باشند که مانند «عصای دوران پیری» به آن‌ها در «مسیر پیری» کمک کند.

در این استعاره، قلمروی مبدأ «عصا» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او با توجه به ویژگی کارکردی «عصا» معنا می‌یابد. یکی از تداعی‌هایی که با مفهوم عصا همراه است، دوران پیری یا ازکارافتادگی و ناتوانی است. در

زندگی واقعی، افراد هنگام مواجهه با مشکل حرکتی یا ضعف و ناتوانی از عصا استفاده می‌کنند. از این رو، می‌توان گفت که با نگاشت «عصا» بر قلمروی «فرزند» همین تداعی‌ها با استعاره «فرزند به‌مثابه عصا» همراه می‌شود که در آن فرزند برای دوران ضعف و از کارافتادگی به‌منزله تکیه‌گاه عمل می‌کند. به منظور درک بهتر موضوع به جدول ۵ توجه کنید:

جدول ۵. تحلیل‌نگاشتی استعاره مفهومی «فرزند به‌مثابه عصا»

قلمروی مبدأ: عصا	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
کمک به راه رفتن	←	کمک‌حال بودن
کمک به طی راه دشوار	←	کمک به فایز آمدن بر دشواری دوران سختی و از کارافتادگی
تکیه‌گاه	←	کمک‌های مادی و معنوی فرزند

۲. فرزند درخت است

یکی دیگر از استعاره‌هایی که بسامد بالایی در داده‌های به دست آمده داشت استعاره «فرزند درخت است» بود. در نمونه‌های مرتبط با این استعاره، شاهد آن هستیم که گویی مادران خود را خاک و زمینی می‌دانند که بذری در آن کاشته می‌شود و با زحمت آن بذری را به درخت تبدیل می‌کنند تا در نهایت زیر سایه آن آسایش بگیرند. به عبارت دیگر، این مادران فرزندان خود را به‌مثابه گیاه یا درختی در نظر می‌گیرند که با صرف وقت و تلاش برای رسیدگی به آن‌ها و پرورششان امیدوار رسیدن روزی هستند که از آن‌ها بهره‌برند. در ادامه به نمونه‌هایی از استعاره‌ها اشاره می‌کنیم. توجه شود که استعاره‌های مرتبط با استعاره «فرزند درخت است» در این جملات ایرانیک شده‌اند.

مهناز (۵۵ ساله): بچه مثل درخت می‌مونه؛ تو زحمتش رو می‌کشی تا قد بکشه، قوی شه و ثمر بده. درست مثل یه باغبون؛ بعدش می‌تونی راحت زیر سایه‌ش بشینی، از بار و برش استفاده کنی...

شهین (۶۳ ساله): وقتی بچه بزرگ می‌کنی، انگار داری یه درخت بزرگ می‌کنی، بهش می‌رسی به امید روزی که زیر سایه‌ش بشینی و استراحت کنی.

در استعاره «فرزند به‌مثابه درخت»، قلمروی مبدأ «درخت» است که بر قلمروی مقصد، یعنی «فرزند»، نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او با توجه به ویژگی کارکردی «درخت» معنا می‌یابد. یکی از تداعی‌هایی که با مفهوم درخت همراه است، سایه، میوه و ثمری است که در نهایت در عوض تلاش‌های صرف‌شده عاید باغبان می‌شود. برای درک بهتر ساز و کار خلق این استعاره به جدول ۶ توجه کنید:

جدول ۶. تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه درخت»		
قلمروی مبدأ: درخت	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
باغبان	←	پدر و مادر
میوه	←	کمک‌های مادی و معنوی فرزند به والدین
سایه	←	رفع خستگی و تن‌آسایی از سختی‌های زندگی
مأمنی برای رهایی از گرما	←	حمایت از پدر و مادر در برابر سختی‌های دوران پیری و از کارافتادگی

همان‌طور که در جدول ۳ می‌بینیم، در این استعاره‌ها به شکلی ناخودآگاه زنان خود را مانند باغبانانی در نظر می‌گیرند که با پرورش «درخت/ گیاه» به امید روزی هستند که «زیر سایه» آن بنشینند و از میوه‌اش استفاده کنند.

۳. فرزند میوه/ ثمر است

برخی دیگر از این زنان گروه فرزند را به‌مثابه میوه در نظر می‌گیرند که شاید بتوان این استعاره را به‌گونه‌ای بسط یا مشتقی از استعاره قبلی، فرزند به‌مثابه درخت، در نظر گرفت. در این استعاره، که در آن نگاشت‌های غنی‌ای اتفاق افتاده است، شاهد استعاره‌هایی مفهومی هستیم که فرزند را میوه درخت زندگی مشترک برمی‌شمرند. در ادامه به نمونه‌هایی از استعاره‌ها اشاره می‌کنیم. توجه شود که استعاره‌های مرتبط با استعاره «فرزند عصاست» در این جملات ایرانیک شده‌اند.

زهرا (۶۵ ساله): زندگی مشترک مثل درخت می‌مونه که بچه میوه اون درخته. اگه زن و شوهری بچه نداشته باشن، انگار زندگی شون ثمری نداره.
 شهین (۶۳ ساله): بچه ثمره زندگی مشترکه. مگه زندگی مشترک بدون بچه ممکنه؟ آدم‌ها اصلاً ازدواج می‌کنن تا بچه بیارن، ازش مراقبت کنن. چون بچه میوه عمره.

جدول ۷. تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه میوه»		
قلمروی مبدأ: میوه	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
حاصل درخت	←	نتیجه زندگی مشترک
قابل مصرف برای رفع نیاز تشنگی یا گرسنگی	←	برای رفع نیازهای مادی و معنوی
هدف از کاشت درخت بار آوردن است	←	هدف از زندگی مشترک داشتن بچه

با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل استعاره‌های به‌کاررفته در مفهوم‌سازی ازدواج و فرزند در قالب نظریه استعاره مفهومی، در ادامه به بحث و بررسی دلالت‌هایی خواهیم پرداخت که این یافته‌ها بر شناخت فرهنگی و بازنمایی‌های جمعی دو مفهوم ازدواج و فرزند در میان زنان فارس‌زبان دارند.

بحث و بررسی

با توجه به آنچه ذکر شد، در مفهوم‌سازی ازدواج سه استعاره مفهومی «ازدواج سفر است»، «ازدواج پیوند است» و «ازدواج تجارت است» به دست آمد. همچنین در تحلیل مصاحبه‌های به‌دست‌آمده از زنان جامعه آماری این پژوهش درباره مفهوم فرزند عمدتاً شاهد سه استعاره «فرزند عصاست»، «فرزند درخت است» و «فرزند میوه/ ثمر است» بودیم. با توجه به اصل شناخت جسمیت‌یافته و نیز اصول مفروض در نظریه استعاره مفهومی، مانند ریشه‌داشتن تفکر و شناخت در استعاره‌های مفهومی و نیز ساختاری استعاری ذهن انسان، بی‌شک می‌توان مدعی بود که این استعاره‌های زبانی منعکس‌کننده شناخت فرهنگی زنان مطالعه‌شده نسبت به مفهوم ازدواج و فرزند است.

در این استعاره‌ها، شاهد آن هستیم که ازدواج «پیوندی» با «شریک» زندگی است که در «سفر» زندگی مشترک و «راه» ناهموار آن، این دو «شریک» در «سود» و «زیان» باهم سهیم‌اند و باید به هم «کمک» کنند تا به «مقصد» منظور برسند. آن‌ها باید به هم «عشق بدهند» تا این «پیوند» محکم شود. همچنین در استعاره‌های مربوط به مفهوم فرزند می‌بینیم که فرزند «درخت» و «میوه» زندگی مشترک است یا «عصا» و تکیه‌گاه دوران پیری از کارافتادگی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، در استعاره‌های مربوط به فرزند شاهد نوعی نتیجه‌گرایی هستیم که در آن مقصود زن از تحمل سختی به‌دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزند مشخص می‌شود که همانا نشستن بر زیر «سایه» درختی «پرثمر» یا داشتن «عصا و تکیه‌گاهی» برای دوران پیری است. این بازنمایی‌های جمعی از مفهوم ازدواج و فرزند اگرچه به خودی خود جالب توجه‌اند و شناخت فرهنگی مشترک این نسل از زنان را به این دو مفهوم نشان می‌دهند، زمانی که با استعاره‌های مفهومی نسل دیگری از زنان مقایسه می‌شود از ارزش تحلیلی دوچندان برخوردار می‌شود که جای تحقیقات بیشتر در این زمینه خالی است. همچنین از آنجا که این استعاره‌ها برای اغلب خوانندگان این مقاله عبارت‌های مأنوسی است که اغلب در رخداد‌های کلامی با آن‌ها مواجه شده‌اند، می‌توان به این نتیجه دست یافت که این استعاره‌ها به‌هیچ‌وجه صرفاً مفهوم‌سازی‌هایی فردی نیستند، بلکه بازنمایی‌هایی جمعی از دو مفهوم ازدواج و فرزندند که این موضوع به ما جسارت طرح این ادعا را می‌دهد که این استعاره‌ها علاوه بر زبانی و مفهومی بودن، استعاره‌هایی کاملاً فرهنگی‌اند، شاهد آن نامانوس بودن این نوع از استعاره‌ها در میان گویشوران سایر زبان‌ها و گاه حتی زنان نسل‌هایی جوان‌تر است.

همچنین، همان‌طور که در بخش چارچوب نظری گفته شد، ساخت معنا حاصل فرایندهای مفهوم‌سازی است و یکی از این فرایندها استعاره مفهومی است. استعاره غامض‌ترین مسئله در بررسی معنای زبانی و غیرزبانی به‌شمار می‌رود و تا حد زیادی بر پایه چگونگی تجربه بشر از

واقعیت‌های اطراف استوار است. از این رو، می‌توان استعاره‌ها را نمایه‌های مفهومی دانست که ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی درخور توجهی به آن‌ها ضمیمه شده است. به این ترتیب، بررسی درون-زبانی استعاره‌ها و نگاشت‌های آن‌ها می‌تواند ما را در درک شیوه تفکر و گفت‌وگو درباره پدیده‌های اجتماعی فرهنگی یاری رساند.

به این ترتیب، با نگاهی دقیق‌تر به داده‌های به‌دست‌آمده، می‌توان ادعا کرد که در تحلیل استعاره‌ها عمدتاً با سه نوع تجربه مواجهیم: تجربه بدنمند، تجربه فرهنگی و تجربه زبانی. تجربه‌های بدنمند و فرهنگی به‌واسطه اصل جسمیت‌یافتگی شناخت انسان، که منشأ آن را جایگاه زیستی-اجتماعی-فرهنگی انسان معرفی کرده‌اند، پایه‌هایی تجربی را برای تکوین و پرورش استعاره مفهومی ایجاد می‌کنند. در تجربه زبانی نیز شاهد آنیم که این استعاره‌های مفهومی حاصله با توجه به بافت فرهنگی در تعاملات به کار گرفته می‌شوند. به این ترتیب، تجربه زبانی موجب تقویت استعاره‌های مفهومی می‌شود و همچنین به‌مرور زمان به تناسب با تغییرات ایجادشده در ساختارهای اجتماعی-فرهنگی این استعاره‌ها را تعدیل می‌کنند و گاه تغییر می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با بررسی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در مفهوم‌سازی ازدواج و فرزند، نشان دادیم که چگونه این استعاره‌ها نقش مهمی در مدل فرهنگی و تلقی افراد بررسی‌شده به این دو مفهوم را ایفا می‌کنند و درواقع منعکس‌کننده جهان‌بینی این زنان در مورد مفهوم ازدواج و فرزندند.

به اعتقاد ما، از یک منظر کلان، این پژوهش با کاربردی نظریه استعاره مفهومی بر نقش استعاره‌های مفهومی در شکل‌گیری شناخت فرهنگی و بازنمایی‌های جمعی چشم‌اندازی را تصویر می‌کند که سویه‌های آن به قرار ذیل است:

۱. بی‌شک بررسی استعاره‌های به‌کاررفته در مفهوم‌سازی ازدواج و فرزند می‌تواند اطلاعات غنی‌ای از دانش و شناخت فرهنگی افراد مطالعه‌شده در اختیار محقق قرار دهد؛ دانشی که در زیربنای کنش ازدواج و فرزندآوری این افراد قرار دارد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که نظریه استعاره مفهومی، کفایت تبیینی و توصیفی لازم برای شناسایی و درک شناخت فرهنگی دو مفهوم ازدواج و فرزند را دارد.
۲. کاربردی نظریه‌ها و دستاوردهای جدید علوم‌شناختی ما را به درک کارآمد و علمی‌تر از چگونگی سازوکارها و فرایندهای معنا‌ساز در حیات فردی-فرهنگی افراد راهنمایی خواهد کرد و ساحت‌های تازه‌ای از قابلیت‌های مفهوم‌سازی‌های شناختی-فرهنگی را آشکار می‌کند.
۳. از آنجا که یکی از دستاوردهای نظریه استعاره مفهومی تبیین و توصیف چگونگی

عملکرد ذهن و زبان در خلق مفاهیم است، تحلیل استعاره‌های زبانی مربوط به ازدواج و فرزندآوری ما را به دریافته‌های عمیق‌تری از سازوکار استعاره‌ها در زندگی روزمره خواهد رساند. ۴. کاربست نظریه استعاره مفهومی، به‌منزله نظریه‌ای که در صدد یافتن مبانی شناخت ذهن انسان است، نه تنها اهمیتی را که فرایندهای ذهنی در تفکر و استدلال دارند روشن می‌کند، بلکه نقش مهم آن‌ها را در ساخت معنا در زندگی روزمره و تلقی افراد از پدیده‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی آشکار می‌کند.

منابع

- [۱] اسحاقی، محمد و همکاران (۱۳۹۳). «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی». فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۲، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۴.
- [۲] بانکی‌پور فرد، امیرحسین و دیگران (۱۳۹۰). «درآمدی بر آمار ازدواج جوانان در ایران»، مجله معرفت در دانشگاه آزاد اسلامی، س ۱۵، ش ۳، ص ۲۶-۴۷.
- [۳] جهانگیری، جهانگیر و همکاران (۱۳۹۳). «برساخت فهم زنان تک فرزند از چالش‌های فرزندآوری (مشارکت‌کنندگان: زنان تک‌فرزند شهر اهواز)»، توسعه اجتماعی، دوره ۹، ش ۱، ص ۸۵-۱۱۰.
- [۴] حسینی، حاتم؛ مهرگان‌فر، مریم (۱۳۹۳). «تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا.
- [۵] کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۴). «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، ش ۳.
- [6] Dickel Dunn, C. (2004). "Cultural Models and Metaphors for Marriage: An Analysis of Discourse at Japanese Wedding Receptions". *Ethos*, 32: PP 348-373.
- [7] Frank, R. M. (2008). "Introduction: Sociocultural Situatedness". In R. M. Frank, R. Dirven, T. Ziemke & E. Bernárdez (Ed.), *Body, Language and Mind*, vol. 2: *Sociocultural Situatedness* (PP 1- 18). Berlin: De Gruyter Mouton.
- [8] Gallagher, S. (2005) *How the Body Shapes the Mind*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- [9] Gannon, M. J. (2011). "Cultural Metaphors: Their Use in Management Practice as a Method for Understanding Cultures". In Online Readings in Psychology and Culture, 7(1), (Ed.). *International Association for Cross-Cultural Psychology*. <http://dx.doi.org/10.9707/2307-0919.1065>.
- [10] Geeraerts, D. (2006). "Introduction, a Rough Guide to Cognitive Linguistics". In Dirk Geerarts (ed.). *Cognitive Linguistics: Basic Reading* (pp. 1-28). New York: Mouton de Gruyter. PP 27- 28.

- [11] Goodenough, W. H. (1957). "Cultural Anthropology and Linguistics". Chapter in Garvin, P. (Ed.). *Report of the Seventh Annual Round Table on Linguistics and Language Study*. Georgetown University Monograph Series on Language and Linguistics, 9. Washington, DC: Georgetown University. PP 67- 70.
- [12] Kahan, D. (2012). "Cultural Cognition as a Conception of the Cultural Theory of Risk". In S.Roeser, R. Hillerbrand, P. Sandin & M. Peterson (Ed.), *Handbook of Risk Theory: Epistemology, Decision Theory, Ethics, and Social Implications of Risk* (PP 725- 760). New York: Springer.
- [13] Kövecses, Z. (2006). *Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press. PP 105, 125.
- [14] Lakoff, G. (2006). "Conceptual Metaphor: The Contemporary Theory of Metaphor". In: *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, (ed.). D. Geeraerts. Berlin: Walter de Gruyter: PP 185-238.
- [15] Lakoff, G., & Johnson, M. (2003 [1980]). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press. PP 3, 25.
- [16] Lederach, J.P. (1995). *Preparing for Peace: Conflict Transformation across Cultures*. Syracuse, NY: Syracuse University Press. Pp. 9- 10.
- [17] Quinn, N. (1991). "The Cultural Basis of Metaphor". In: *Beyond Metaphor: The Theory of Tropes in Anthropology*, (ed.). J. W. Fernandez. Stanford: Stanford University Press. PP 56-93.
- [18] Quinn, N. (1996). "Culture and Contradiction: The Case of Americans Reasoning about Marriage". *Ethos*, 24: PP 391-425.
- [19] Van der Linden, S. (2016). "A Conceptual Critique of the Cultural Cognition Thesis". *Science Communication*, 38(1): PP 128- 138.
- [20] Su, Lily L. wen. (2001). "What Can Culture Tell Us About Conceptualization and Culture?" *Proceedings of the Symposium on Selected NSC Projects on General Linguistics 1998(2000)*. National Taiwan University. 2001/6/9/10.
- [21] Yu, N. (2009). *The Chinese HEART in a Cognitive Perspective: Culture, Body, and Language* (Applications of Cognitive Linguistics, vol. 12). Berlin and New York: Mouton de Gruyter. PP 10- 14.